

دستاوردهای انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک و ملی افغانستان

اخیرا سایت بی . بی .سی نظراتی را در باره انقلاب دموکراتیک افغانستان دریافت کرده و منتشر می کند. بهانه این ابتکار نیز سالگرد انقلاب افغانستان است که دشمنان این انقلاب می کوشند آن را کودتا معرفی کنند و ماهیت این انقلاب را نیز به حادثه ورود ارتش اتحاد شوروی به افغانستان گره بزنند.

این نظرات بغایت ضد و نقیض و اغلب ناشی از عدم اطلاع کافی از اوضاع دهه ۱۹۸۰ افغانستان، ماهیت انقلاب و تحولات و حوادث پس از آن درحاکمیت و در میان همسایگان این کشور و البته؛ گاه همراه با گزارش تاریخی و نه تحلیلی است. برای نمونه به اطلاعاتی می توان اشاره کرد که در باره ترور "میراکبر خیبر" یکی از رهبران برجسته حزب دموکراتیک افغانستان در این سایت منتشر شده است.

درمیان انواع نظرات و دیدگاه ها- که اغلب با اتهام از یکسو و انکار و یا سکوت دستاوردهای دولت دموکراتیک خلق افغانستان است- مقاله زیر نیز به قلم سلطانهی کشمند، صدراعظم توانا و آگاه دو دولت ببرک کارمل و دکتر نجیب الله منتشر شد. سلطانهی کشمند که پس از جان بدر بردن از یک ترور در پایتخت افغانستان "کابل" و پیش از سقوط دولت دکتر نجیب الله، برای درمان به انگلستان منتقل شد، در این مقاله به همان واقعیاتی اشاره می کند که دیرگان درباره آن یا سکوت می کنند و یا آن را انکار. سلطانهی کشمند، پیش از سقوط دولت نجیب الله بدست طالبان برای درمان به انگلستان منتقل شده بود و به همین دلیل طالبان نتوانستند او را به سرنوشت جنایتکارانه دکتر نجیب الله دچار کنند. او اکنون رهبری عالیه یک نهضت فراگیری ملی را برای نجات افغانستان بر عهده دارد و با فعالیت های نوین حزب دموکراتیک افغانستان در داخل این کشور نیز در ارتباط است. این نهضت - همانگونه که در متن مقاله نیز در ارتباط با پیشنهاد همکاری به دولت کنونی افغانستان برای بهره گیری از دهها هزار دولتمرد و کادر اداری دولت دموکراتیک افغانستان می خوانید- در پی وسیع ترین اتحاد ملی در افغانستان، برای نجات کشور، بازگرداندن استقلال ملی به آن است. مقاله سلطانهی کشمند را از سایت بی بی سی برگرفته و با اندکی ویراستاری منتشر می کنیم.

ورود ارتش اتحاد شوروی به افغانستان

مسئله اساسی در رابطه به ورود نیروهای شوروی به افغانستان، شرایط جنگ سرد، جلوگیری از نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده امریکا از طریق مرزهای جنوبی آن زمان اتحاد شوروی بود .

به همین جهت دولت وقت اتحاد شوروی بر پایان مداخله از سوی پاکستان در امور افغانستان پافشاری می کرد. درمقابل از سوی کشورهای غرب و وابستگان آنها، این اقدام شوروی بعنوان تلاش برای رسیدن به آبهای گرم و منابع نفتی حوزه خلیج فارس خوانده می شد .

کشمکش میان دوسو، تداوم یافت و افغانستان به محل جنگ سرد مبدل گردید. این وضع تازمانی دوام کرد که تغییرات معینی در درون اتحاد شوروی سابق رخ داد و در پی آن امتیازاتی بسود غرب از سوی شوروی سابق عرضه شد که منجر به قطع جنگ سرد در پهنه جهانی گردید.

در این بین باید گفت مقامات اتحاد شوروی سابق با امضای موافقتنامه های ژنو از لحاظ صوری آنچه را در نظر داشتند گویا برآورده شده تلقی نمودند. به عبارت دیگر توافقی برای

قطع همه جانبه مداخله از خارج در امور افغانستان؛ ولی درواقع به شکست در این زمینه تن دردادند.

اما- درعمل- مداخله صرف از سوی اتحاد شوروی سابق قطع گردید، ولی جانب مقابل کماکان درموضع مداخله گرانه خود استوار باقی ماند و در نتیجه آن، نخست مجاهدین به قدرت رسیدند و سپس همان نیروهای مداخله گر، طالبان را درافغانستان براریکه قدرت نشاندند و مرزهای جنوبی شوروی پیشین نیز از نفوذ بنیادگرای اسلامی و مداخله سیاسی مصئون نماند.

ورود شوروی و سقوط امین

گفتنی است که نیروهای شوروی بخاطر برانداختن رژیم حفیظ الله امین با نیروهای داخلی فعالانه همکاری کردند و در نتیجه درآستانه سال ۱۹۸۰ شمار بزرگی از زندانیان سیاسی و عقیدتی، یعنی بیش از ۱۶ هزار تن که جان سالم بدر برده بودند و از جمله خود من هم در میان آنها بودم، رهائی یافتند و به آغوش خانواده های داغیده خویش بازگشتند.

این نیروها درحالیکه هدف خویش را بازگرداندن ثبات و امنیت درافغانستان اعلام داشته بودند، ولی با حضور طولانی خود، به مخالفین که بویژه از برون تحریک می شدند، بهانه دادند تا آتش جنگ تیزتر گردد. بهمین مناسبت ما مخالف اقامت طولانی نیروهای متذکره درکشور بودیم، تا اینکه زمینه خروج کامل آنها فراهم گردید، اما جنگ به هیچ وجه پایان نیافت.

آنچه پس از آن حائز اهمیت بود، آن بود که افغانستان نخست باید به لانه بنیادگرائی از نوع طالبانی آن مبدل نگردد و دوم اینکه دست کم به فرصت سوزی ها و خرابکاریها مجال داده نشود و روند رشد و انکشاف افغانستان تداوم یابد. روندی که ازسالهای ۱۹۵۰ آغاز گردیده بود و تا سال ۱۹۹۲ با فرود و فرازهای معین، گاهی با تندى نسبی و زمانی با کندی، به پیش می رفت.

ولی درسالهای ۱۹۹۰، کشورهای غربی که در تصمیم گیریها و سیاست گذاریها به مقیاس جهانی دست بالا را یافته بودند، بر خلاف ادعای رهبران آنها که می گویند نباید به نیروهای عقب گرا - که خود موجبات نیرومندی آنها را فراهم آورده اند- اجازه می دادند تا کار رشد و توسعه اقتصاد و فرهنگ را در افغانستان متوقف گردانند و حتی سیر قهقرائی بخود بگیرد. بویژه دوران طالبان قابل یادآوری است که آنان با اتخاذ مواضع سرسختانه، چرخش واپسگرایانه را در جامعه مسلط ساختند و بدینگونه با منافع ملی کشور بازی صورت گرفت. اما درسالهای ۱۹۸۰ که مورد بحث کنونی است، برغم حضور نیروهای شوروی سابق درافغانستان، برغم مداخله گسترده از برون و بویژه ازسوی پاکستان و ویرانگری های گروه های مسلح مخالف و برغم اینکه بخش قابل ملاحظه درآمدهای دولتی صرف مصارف نظامی نیروهای داخلی درجنگ تحمیلی می گردید؛ ولی انجام کارهای اقتصادی و اجتماعی در صدر وظایف حزب و حکومت دمکراتیک قرار داشت.

درآن سالها، دوهدف عمده پیگیری می شد: نخست، بهبود بنیادهای فعالیت اقتصادی و زیرساخت های آن و بهبود مدیریت اقتصادی و اداره دولتی. و دوم، فراهم آوردن امکانات کاربرای مردم و نیروی کار اضافی که بگونه روزافزون از روستاها به شهرها سرازیر می شد. بویژه برای قشر فزاینده جمعیت جوان کشور که از مؤسسات رو به رشد آموزشی و پرورشی فارغ می گردیدند.

درآن سالها، درحالیکه کلیه کشورهای غربی و متحدین آنها بشمول سازمانهای مالی و پولی وابسته به آنها و حتی سازمانهای اختصاصی ملل متحد هرگونه همکاری اقتصادی با افغانستان را قطع نموده بودند؛ اتحاد شوروی و برخی از کشورهای سوسیالیستی و هند کمکهای با ارزش اقتصادی در دسترس قرار می دادند و ما را برای رسیدن به هدف هایمان در زمینه رشد اقتصاد و فرهنگ درشرایط دشوار تا حدودی یاری می رساندند.

با این همه، باید در نظر گرفت که در راه انجام تلاشهای ما دشواری های پرشماری وجود داشت. در این میان، از نبود ثبات و امنیت لازم در کشور، کمبود انباشت سرمایه و نبود سرچشمه های کافی برای سرمایه گذاریها از سوی بخشهای دولتی و خصوصی، عدم دستیابی به امدادهای مالی و کمک های لازم از کشورهای و سازمان های پولی خارجی، میتوان نام برد.

ما تلاش کردیم تا سطح مناسبات سیاسی و حسن همجواری با کشورهای گوناگون و همسایه ها را ارتقا بخشیم و همکاری های اقتصادی آنها را جلب نماییم، ولی در جو جنگ سرد این امر امکان پذیر نگردید.

در هر حال، افغانستان کماکان بعنوان یک عضو برابر از لحاظ حقوقی در سازمان ملل شناخته می شد و جایگاه معین خویش را در میان کشورهای جهان سوم، سوسیالیستی و غیر متعهد حفظ کرده بود.

جنبش عدم انسلاک (غیر متعهدها) که از نفوذ و اعتبار بزرگی در آن سالها برخوردار بود، افغانستان را از همان آغاز یکی از بنیادگذاران این جنبش و در سالهای ۱۹۸۰ بعنوان عضو وفادار خویش می شناخت.

چنانکه من دوبار در کنفرانس های سران کشورهای غیر متعهد در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ منعقد در هند و زیمبابوه شرکت کردم و درگردهمائی های آن جنبش هیات های افغانستان پیوسته در سطح مناسب پذیرفته می شدند.

با تمام آنچه در بالا گفته شد، اهرم های تبلیغاتی که در برابر حاکمیت طی سالهای ۱۹۸۰ ایجاد گردیده بود، در سرتاسر دهه نود نه تنها دست نخورده باقی ماند، بلکه گستره بیشتر و خصلت خرابکارانه تر بخود گرفت.

این درحالی بود که دیگر جنگ سرد در عرصه جهانی و برسر مسأله افغانستان واقعاً به سردی و حتی به خاموشی گرائیده بود و کارکردهای متفاوت دو دهه هشتاد و نود بر همگان آشکار شده بود.

صرف نظر از آن، با تأسف در طی سالهای اخیر نیز نتایج کارهای انجام شده برغم تفاوت های مشهود مثبت و منفی، سازندگی و ویرانگری مجزا از هم، در نتیجه گیریها از سوی برخی از نظریه پردازان، یکسان شمرده می شوند. چنانکه در کنار نکوهش بدی های دهه ۹۰، خوبی های نسبی دهه هشتاد نیز آگاهانه یا غیر آگاهانه مورد سرزنش قرار می گیرد و این منصفانه نیست.

در پایان می خواهم به این نکته اشاره نمایم که برپایه تجارب خویش، از سوی حکومت در سالهای ۱۹۸۰ در برابر کارکردهای مثبت حکومت های پیشین؛ در زمینه پیشرفت ها و نتایج بدست آمده در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ در رابطه به کادرهای فنی، اداری و مسلکی و در مجموع در برابر کارمندان و کارشناسانی که خود مایل به کار و همکاری بودند، از ابراز بدبینی و بدگمانی احتراز بعمل می آمد.

اکنون نیز این آرزومندی وجود دارد که حکومت کنونی افغانستان، پس از سپری کردن سه سال تجربه در دوران حکومت های مؤقت و انتقالی و آزمایش دشواریها، اجازه ندهد که حساسیت بیمورد مشخصه دوران جنگ سرد، در برابر کارکردها و کارمندان دوران دهه هشتاد از سر گرفته شود.

برغم اینکه اخیراً کابینه جدید با عضویت شماری از کارشناسان و تحصیل کرده ها تشکیل گردیده است و برغم اینکه میلیاردها دلار امدادهای خارجی قابل دسترسی است، ولی به کار و همکاری کادرهای با تجربه، با دانش مسلکی و صادق به میهن در سطوح مختلف نیاز وجود دارد؛ کادرهایی که آرزوی ایشان صرف بهروزی و پیروزی مردم خویش و کاهش بی ثباتی و تأمین امنیت عادلانه در کشور است.

همکاری این گروه بزرگ دهها هزار تنی از کارشناسان و تحصیلکرده های سالهای ۱۹۸۰ در اداره یا شرکت در ارگان های انتخابی مردم و یا تشکل درسازمانها و احزاب دموکراتیک در صورتی امکانپذیر است که بدبینی ها و بدگمانی های ایدئولوژیک پیشین و دیدگاه های دوران جنگ سرد دیگر در فضای بازسیاسی که مدعی آنند، جایی نداشته باشد و ایشان در شرایط دموکراتیک برای کاربرد دانش و تجربه، اندیشه و نقش خویش از امکانات واقعاً دموکراتیک برخوردار گردند.

راه توده ۱۷۴ ۲۸,۰۴,۲۰۰۸